



## Application of Barry Buzan's theory of security in the analysis of Islamic fundamentalism

Seyedeh Roghayeh Hassani<sup>1</sup> - Hadi AJILI<sup>2</sup>

### Abstract

It seems that Islamic Fundamentalism is still one of the problematic issues of the world. Fundamentalists not only kill the “others” but also kill Muslims who are different from them. From my perspective, the fall of the Islamic State of Iraq and Sham (ISIS) does not mean the fall of Islamic Fundamentalism. The author of this article believes that Islamic Fundamentalism is still a threat to the world’s security. The main question of the article is that what has been securitized by Islamist Fundamentalists? I tried to examine this question through the “securitization theory of Barry Buzan”. I argued that “Modernity and Modernization” have been securitized by them. It seems that modernity is a kind of existential threat for Islamists Fundamentalists like the Taliban and ISIS.

**Keywords; Islamic Fundamentalism, Buzan, Securitization, Modernity, security**

---

<sup>1</sup> Master of International Relations, Allameh Tabatabai University, Tehran. IRAN.

**M.hasani555@gmail.com**

<sup>2</sup> Associate Professor of International Relations, Allameh Tabatabai University, Tehran. IRAN.

**Ajili@atu.ac.ir**

# کاربست نظریه‌ی امنیتی سازی بری بوزان

## در تحلیل بنیادگرایی اسلامی

سیده رقیه حسنی چنار<sup>۱</sup> هادی آجیلی<sup>۲</sup>

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۴/۲۴

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۱۲/۲۰

### چکیده

موضوع امنیت از قدیمی‌ترین مباحث اندیشمندان بوده است. در رویکردهای سنتی و نظریه‌های واقع‌گرا امنیت دولت‌محور بود؛ اما بعد از دهه ۱۹۹۰ باری بوزان و ال ویور با زیر سؤال بردن امنیت دولت‌محور و نظامی محور بودن امنیت، در توسعه این مفهوم موضوعات امنیت را به سطحی بین عینی و ذهنی بودن برد. در تحلیل بنیادگرایی و رادیکالیسم اسلامی باید گفت ریشه‌های شکل‌گیری و بروز خطرات و آسیب‌های امنیتی جدی از سوی این بازیگران غیردولتی علیه دولت‌ها و شهروندان آن باعث شده است تا این پرسش اساسی مطرح شود که بنیادگرایان اسلامی چه گروه یا پدیده‌ای را تهدیدی امنیتی، به معنای بوزانی آن، برای خود تلقی کرده‌اند که دست به چنین اقداماتی رعب‌آور و تروریستی در گوشه و کنار جهان می‌زنند؟ نگارنده استدلال می‌کند که مدرنیته و مدرنیزاسیون به‌مثابه‌ی تهدیدی وجودی برای بنیادگرایان اسلامی است و جهاد پاسخ آن‌ها به این تهدید وجودی است. به نظر می‌رسد بنیادگرایان اسلامی به امنیتی سازی این مفاهیم و هم‌چنین سبک زندگی غربی به مفهوم بوزانی آن دست‌زده‌اند.

**واژگان کلیدی:** بنیادگرایی اسلامی، امنیتی سازی، مکتب کپنهاگ، رادیکالیسم

<sup>۱</sup> کارشناس ارشد روابط بین‌الملل دانشگاه علامه طباطبایی، تهران. ایران. (نویسنده مسئول)

M.hasani555@gmail.com

<sup>۲</sup> دانشیار روابط بین‌الملل دانشگاه علامه طباطبایی، تهران. ایران.

Ajili@atu.ac.ir

## مقدمه

در خصوص امنیتی ساختن موضوعی توسط یک بازیگر باید توجه داشت که دیگران چگونه به آن موضوع امنیتی می‌نگرند و به ارزیابی آن می‌پردازند. این مسئله بسیار مهم است؛ زیرا این امر بر نحوه پاسخ آن‌ها تأثیرگذار خواهد بود، ممکن است در جامعه‌ای، امنیتی ساختن مشروع و طبیعی به نظر برسد، اما برای آن‌هایی که خارج از آن جامعه هستند، مضحک و حتی نوعی بیماری محسوب شود. بنیادگرایی اسلامی هنوز مسئله‌ی جهان بوده و افول داعش به معنای افول بنیادگرایی اسلامی نیست. بنیادگرایان هنوز در جهان اسلام و غرب به کشتار "دیگری" ای می‌پردازند که به نظر خودشان خارج از دایره‌ی "اسلام" موردنظر آنان اندیشیده و عمل می‌کند. اندیشمندان و پژوهشگران حوزه‌ی خاورمیانه افول گروه تروریستی داعش را به معنای پایان عمر این گروه و هم‌چنین کل جریان اسلام‌گرایی افراطی نمی‌دانند چراکه تاریخ و تجربیات تاریخی نشان می‌دهد که گروه‌های جدیدی از دل این گروه‌های تروریستی-تکفیری به وجود آمده و به زیست خود با عنوانی جدید ادامه می‌دهند. امنیتی کردن، همیشه بر این تصمیم استوار است که یک مسئله، بر اساس چهارچوب امنیت شکل گیرد. امنیتی کردن برای ایجاد یک اصل و روشی است که در رابطه با هر گونه مسئله‌ای بتواند در عمل، اجرای موفقیت‌آمیز داشته باشد، لذا برای امنیتی شدن هر موضوعی به صورت موفقیت‌آمیز می‌بایست اقدامات امنیتی ساز با شرایط محیطی و اجتماعی سازگاری داشته تا قابلیت تحمیل و اجرا داشته باشد. نگارنده‌ی این مقاله نیز مانند این پژوهشگران معتقد است بنیادگرایی اسلامی هنوز تهدیدی برای جهان و البته جوامع مسلمانان به حساب می‌آید و بنیادگرایی اسلامی در آینده در قالب گروه‌های جدید به زیست خود ادامه خواهد داد؛ بنابراین از دیدگاه نگارنده، فهم درست بنیادگرایی اسلامی به‌ویژه گروه‌ها و جریان‌های بنیادگرای اخیر هنوز باید در اولویت‌های پژوهشی خاورمیانه‌شناسان باشد. پرسش اصلی این مقاله این است که بنیادگرایان اسلامی چه گروه یا پدیده‌ای را تهدیدی امنیتی-به معنای بوزانی آن- برای خود تلقی کرده‌اند که

دست به چنین اقداماتی رعب‌آور و تروریستی در گوشه و کنار جهان می‌زنند؟ پژوهشگر دنبال این است که بنیادگرایان اسلامی در پاسخ به چه پدیده‌ای به تشکیل و سازمان‌دهی گروه‌های بنیادگرا دست‌زده‌اند و به‌عبارت‌دیگر دغدغه پژوهشگر در این مقاله این است که چه پدیده‌ای توسط بنیادگرایان اسلامی امنیتی سازی می‌شود که منجر به واکنش‌های تروریستی آن‌ها می‌شود.

### بررسی مکتب کپنهاگ

پس از دهه ۱۹۸۰ و ناتوانی مکاتب رئالیسم<sup>۱</sup> و ایدئالیسم<sup>۲</sup> در پیش‌بینی جنگ سرد، افرادی همچون باری بوزان<sup>۳</sup> و الی ویور<sup>۴</sup> تعریف جدیدی از امنیت ارائه کردند که با عنوان مکتب کپنهاگ شناخته می‌شود. علت نام‌گذاری این مکتب فکری با عنوان کپنهاگ نیز به دلیل گرد هم آیی اندیشمندان آن در شهر کپنهاگ بود (احمدی‌نژاد، ۱۳۸۹: ۵۴) اصطلاح مکتب کپنهاگ توسط بیل مک سوئینی که خود از اندیشمندان این مکتب است، برای آثار و دیدگاه‌های باری بوزان، الی ویور و دو ویلد<sup>۵</sup> و افراد دیگر به کار برد. این مکتب تنها رهیافتی است که به مطالعات امنیتی می‌پردازد و امنیت را از حالت استراتژیکی دوران جنگ سرد خارج کرده و آن را در زیرمجموعه روابط بین‌الملل<sup>۶</sup> قرار داده است. ازجمله آثار در این حوزه می‌توان به کتاب «مردم، دولت‌ها و هراس» و «امنیت چارچوبی جدید برای تحلیل» و «امنیتی ساختن و ناامنی» اشاره کرد. بوزان و الی ویور دو شخصیت مهم در این مکتب‌اند که در چارچوب رهیافت واقع‌گرایی قرار دارند. بوزان یک واقع‌گرا و ویور یک واقع‌گرای ساختاری است که این امر باعث تأثیر اندیشه‌های واقع‌گرایی و واقع‌گرایی ساختاری در مطالعات امنیتی کپنهاگ شده است (عبدالله‌خانی، ۱۳۸۹: ۱۲۰)

<sup>۱</sup>Realism

<sup>۲</sup>Idealism

<sup>۳</sup>Barry Buzan

<sup>۴</sup>Dewilde Waver

<sup>۵</sup>De Wilde

<sup>۶</sup>International relations

علاوه بر این در تحلیل روش‌شناسی این مکتب باید گفت این مکتب به لحاظ موقعیت میانه‌ای که در اتخاذ روش دارد، در میان رهیافت‌های روابط بین‌الملل بسیار برجسته است. رد مفروضات اثبات‌گرایان<sup>۱</sup> و تأکید بر موقعیت مندی، آگاهی و شناخت، مؤید روش‌شناسی بین رهیافتی این مکتب است. نگاه تفسیرگرا، تاریخی، تأکید بر جنبه منحصر به فرد پدیده‌های اجتماعی و توجه به ابعاد هنجاری در کنار ابعاد توصیفی و تحلیلی، معرف‌های شناخت‌شناسانه مکتب کپنهاگ است. مکتب کپنهاگ با توجه به اینکه کاملاً بر مطالعات امنیتی استوار گشته، جزء اولین رهیافت‌هایی است که در راستای پایه‌گذاری جایگاهی مستقل برای مطالعات امنیتی است. از منظر مکتب کپنهاگ در شرایط جدید امنیت مفهوم سنتی خود را از دست داده است. در حالی که در گذشته امنیت در چارچوب مدل وستفالیای با ابعاد نظامی نگریسته می‌شد، در دوران پساجنگ سرد دچار دگرگونی شد. در دوره جدید شاهد گسترش دامنه امنیت به ابعاد چندگانه نظامی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و زیست‌محیطی هستیم (Buzan & Weaver, 1998:18). این مقاله تلاش می‌کند مسئله‌ی بنیادگرایی اسلامی را در خاورمیانه در چارچوب نظریه‌ی امنیتی سازی بررسی نماید.

### مفهوم امنیت از نگاه بوزان

بوزان امنیت را موضوعی بین ذهنی تعریف می‌کند و آن را مبتنی بر تصمیم بازیگر می‌داند اما بیان می‌کند که امنیت در اجتماع شناخته می‌شود. در واقع این نظریه ترکیبی از رهیافت‌های مادی و سازه‌انگاران<sup>۲</sup> است (داداندیش و کوزه‌گر کالجی، ۱۳۸۹: ۷۸). مکتب کپنهاگ تعریف موسعی از امنیت به‌ویژه امنیت اقتصادی و امنیت زیست‌محیطی را مورد تأمل قرار می‌دهد و صرفاً امنیت نظامی را لحاظ نمی‌کند. به عبارتی دیگر امنیت ابعاد گوناگونی دارد که باید همه این ابعاد مورد بررسی قرار گیرند (بوزان، ۱۳۷۹: ۱۱). به گفته

<sup>۱</sup>Positivism

<sup>۲</sup>Constructivism

بوزان امنیت به خودی خود روش جامع‌تر و قوی‌تر و مفیدی برای مطالعه روابط بین‌الملل در مقایسه با قدرت<sup>۱</sup> و صلح<sup>۲</sup> است. این روش گویای انگیزه اصلی رفتارهاست و درعین حال همسنگ قدرت است. مفهوم جامعی از امنیت درجایی بین حدفاصل قدرت و صلح است. امنیت به عقیده بوزان یک مفهوم توسعه‌نیافته است. این امر به دلیل نحوه کاربرد ادبی آن است که بیشتر جنبه نظامی و قدرت را در نظر می‌گیرد. دلیل دوم ماهیت اعتراضات مختلف علیه مکتب رئالیسم افراطی است. سوم ماهیت مطالعات استراتژیک است و چهارم به دلیل نقش سیاست‌گذاری دولت‌ها در حفظ ابهام مفهوم امنیت است، به عبارت دیگر توسل دولت‌ها به امنیت برای توجیه اقدامات و سیاست‌های دولت. به نظر بوزان این عوامل باعث درک حداقلی از مفهوم امنیت شده است (بوزان، ۱۳۸۹: ۲۵-۲۳). بوزان در انتقاد به نگاه سنتی درباره امنیت، امنیت را به پنج بعد نظامی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و زیست‌محیطی گسترش می‌دهد. وی برای این امر دلایلی ذکر می‌کند از جمله اینکه افزایش سطح روابط میان کنشگران نظام بین‌الملل باعث تغییر و دگرگونی چهره تهدیدات گردیده و انواع دیگری از تهدیدات به جز تهدیدات نظامی ظهور یافته‌اند. دلیل دیگر ویژگی سیاسی امنیت است و دلیل سوم به ویژگی چندبعدی بودن امنیت از لحاظ فکری برمی‌گردد. در این چارچوب مفهوم امنیت به عنوان پیونددهنده میان تئوری و تحلیل اقدام می‌کند (همتی، ۱۳۸۶).

یکی از موضوعات مهم در مکتب کپنهاگ بحث امنیتی کردن<sup>۳</sup> است. موضوع امنیتی کردن موردنظر در این مکتب از جمله در دیدگاه بوزان و ویور ابعاد سیاسی، نظامی، اقتصادی و زیست‌محیطی را در برمی‌گیرد. به‌طور کلی در مکتب کپنهاگ بر این موارد تأکید می‌شود: ۱- امنیت موسع و چندبعدی؛ اینکه امنیت صرفاً نظامی نیست و ابعاد پنج‌گانه دارد. ۲- تأکید بر نقش دولت‌ها در تأمین امنیت ۳- تأکید بر سطح تحلیل منطقه‌ای.

<sup>1</sup>Power

<sup>2</sup>Peace

<sup>3</sup>Securitization

به عقیده بوزان افراد یک برداشت ساده اندیشانه از امنیت دارند، یعنی تلاش برای درک مفهوم امنیت و امنیت ملی<sup>۱</sup> بدون آگاهی کافی از تناقضات موجود در خود این مفهوم و یا عدم توجه کافی به این نکته که منطق امنیت تقریباً همیشه شامل سطوح بالایی از اتکای متقابل بین نقش آفرینانی است که تلاش می‌کنند امنیت خودشان را تأمین کنند بوزان معتقد است که مفهوم امنیت خودروشی جامع و مفید برای مطالعه روابط بین‌الملل است. (بوزان، ۱۳۸۹: ۱۵-۱۳). بوزان معتقد است تهدیدات و آسیب‌پذیری‌ها می‌توانند در حوزه‌های مختلف رخ دهند اما برای آنکه آن‌ها مسائل امنیتی به حساب آیند باید در سنجش با معیارهای مرتبط با امنیتی شدن یک موضوع این مسئله را به اثبات رسانند تا امکان جداسازی آن از مسائل صرف سیاسی امکان‌پذیر شود (عبدالله‌خانی، ۱۳۸۳: ۱۴۳-۱۴۱).

### امنیتی سازی

مفهوم امنیتی ساختن<sup>۲</sup> و غیرامنیتی ساختن یکی از مباحث مهم در مکتب کپنهاگ است. امنیتی ساختن به فرآیندی اشاره دارد که منجر به قرار دادن برخی موضوعات در چارچوب امنیت می‌گردد درحالی که قبلاً در این حوزه وجود نداشته‌اند. بوزان و ویور امنیتی ساختن را در سطح تحلیل خود، به فرد یا گروه و دولت نسبت می‌دهند و آن را عملی اجتماعی می‌دانند. در چارچوب امنیتی ساختن دو شرطی که می‌تواند موضوعی را امنیتی سازد عبارت است از گفتمان امنیتی ساز و شکستن قوانین و رویه‌های موجود گفتمان امنیتی ساز که خود شامل کنش گران امنیت ساز و کنش گران کارآمد می‌شود (ابراهیمی، ۱۳۸۶: ۴۴۷-۴۴۶). تعریف امنیت به‌عنوان کنش کلامی یا اقدام گفتاری مرکز ثقل این بحث است. امنیت عملی است که سیاست را به آن‌سوی قوانین تثبیت‌شده بازی می‌برد. برای این منظور طیفی سه‌درجه‌ای شامل موضوعات غیرسیاسی (مسائل خارج از حوزه دولت)، موضوعات سیاسی<sup>۳</sup> (تصمیم‌گیری و اختصاص منابع توسط دولت) و موضوعات امنیتی<sup>۱</sup> ترسیم

<sup>1</sup>National security

<sup>2</sup>Securitization

<sup>3</sup>Political Issues

می‌شود. امنیتی سازی بر خارج کردن یک موضوع از دستور کار طبیعی و عادی به دستور کار فوق‌العاده و اضطراری که استفاده از وسایل و ابزار غیرمعمول را موجه می‌سازد دلالت دارد. از طرفی دیگر امنیتی سازی یعنی اینکه دیگر یک موضوع را نمی‌توان در معرض چانه‌زنی سیاسی قرارداد (چگنی زاده و آثارتمر، ۱۳۸۸: ۱۹۱).

بوزان و الی ویور امنیتی ساختن را قرار گرفتن موضوعات امنیتی فراسوی سیاست‌ها و تبدیل آن به چیزی غیرقابل تردید است. تنها موضوعاتی می‌توانند امنیتی شوند که تهدیدی وجودی علیه اهداف مرجع ایجاد کنند، یعنی یک تهدید اساسی را متوجه اهداف یک واحد ملی - دولت بکند. پس با توجه به اینکه در بحث امنیتی کردن معرفی یک موضوع به‌عنوان تهدید اساسی و وجودی است، در نتیجه هر ادعایی از سوی یک حکومت مبنی بر اینکه موضوعی خاص تهدیدی علیه امنیت ملی است را می‌توان برحسب سه معیار صدق، صحت و صداقت آزمود. ادعای حکومت مبنی بر اینکه یک موضوع در حقیقت امنیتی است امری قابل مناقشه است و این تردید در مورد اینکه آیا در واقع منافع خاصی از تعیین این موضوع خاص به‌عنوان تهدیدی علیه امنیت ملی منتفع می‌شود را فراهم می‌کند (شیهان، ۱۳۸۸: ۷۷).

امنیتی ساختن می‌تواند موقتی یا نهادینه‌شده باشد. چنانچه یک تهدید وجودی دائمی باشد، نهادینه ساختن آن به‌عنوان یک موضوع امنیتی اجتناب‌ناپذیر است. بوزان معتقد است این وضعیت بیشتر در بخش نظامی مشهود است و دولت‌ها عمدتاً در این بخش با تهدیدات بسیار طولانی مواجه هستند و در پاسخ نیز دستگاه‌های اداری، روندها و تشکیلات نظامی منظمی را برای آن به وجود آورده‌اند. از نظر بوزان دائمی شدن یک موضوع امنیتی و یا طولانی‌مدت شدن آن الزاماً به معنای تبدیل شدن یک موضوع امنیتی به یک سیاست معمولی نیست. از سوی دیگر امنیتی ساختن شکل تشدید شده سیاسی ساختن نیست و از لحاظ دیگر با سیاسی ساختن مخالف است (خانی، ۱۳۹۷: ۵۷).



نکته‌ی مهمی که باید از آن غافل نبود این است که در همین رابطه باید به این مسئله اهتمام داشت که مکتب کپنهاگ امنیتی شدن موفق را در سه عامل خلاصه می‌کند: اول، انطباق پدیده با تهدید وجودی، ضرورت اقدام اضطراری در خصوص برخورد با آن پدیده (فوریت داشتن مواجهه با آن پدیده) و سوم، تأثیر بر روابط میان واحدها (عبدالله‌خانی، نظریات امنیت). ویژگی امنیتی سازی یک پدیده این است که با مفاهیم بقا، فوریت اقدام و اضطرار در ارتباط است (بوزان، ۱۳۹۲: ۸۶). نکته‌ی بسیار مهمی که باید بدان پرداخت این است که ویورمطالعات امنیتی را وارد حوزه‌ی جدیدی می‌کند به این معنا که مطالعات امنیتی از حوزه‌ی رئالیستی خود خارج می‌شوند یعنی اگر در گذشته، بقا به معنای واقعی خود مورد تهدید واقع شده بود، این بار دیگر با استفاده از فعالیت زبانی این اتفاق می‌افتد یعنی ممکن است تهدید، واقعی نباشد و فقط بازیگر امنیتی ساز آن را به‌عنوان تهدید امنیتی جلوه دهد. ویور هم چنین با استفاده از آراء دریدا و باتلر تأکید می‌کند که فعالیت زبانی و استفاده از گفتار و زبان می‌تواند کاملاً سیاسی باشد؛ یعنی ماهیتی سیاسی داشته باشد؛ بنابراین فعالیت زبانی به‌خودی‌خود، می‌تواند قدرت این را داشته باشد که تغییر ایجاد کند. بنا به اعتقاد ویور:

" تهدید وجودی به حدی از تهدید اشاره دارد که موجودیت را به خطر می‌اندازد و به همین خاطر، رسیدگی به آن را در اولویت قرار می‌دهد. هر چه از موضوعات غیرسیاسی به سمت موضوعات امنیتی بیشتر حرکت می‌کنیم، تهدید ایجادشده و فوریت اقدام برای دفع آن تهدید بیشتر است" (ویور، ۱۳۹۲: ۸۴)

### امنیتی سازی مدرنیته و مدرنیزاسیون توسط بنیادگرایان اسلامی

بحث امنیتی سازی مدرنیته از مسائل مهم و قابل بررسی است؛ اینکه چه مسائلی منجر به تشکیل فضای امنیتی گرداگرد مدرنیته و تداوم این موضوع گردیده است از زمره مسائلی است که ذهن بسیاری از تحلیل گران را به خود معطوف داشته است. پیرامون این مسئله

مباحث و تحلیل‌های مکتوب زیادی وجود دارد. به نظر می‌رسد در سال‌های اخیر بنیادگرایان اسلامی دوباره این مسئله را مجدداً در مرکز تحلیل قرار داده است. باید بیان داشت که به نظر می‌رسد جریان‌های بنیادگرایی مانند داعش (دولت اسلامی شام و عراق) به امنیتی سازی مدرنیته و غرب دست زده‌اند.

### اسلام به‌عنوان مرجع امنیتی

برنارد لوییز معتقد است مسیحیت پیروانش را دعوت کرد که با قیصر همان‌طور رفتار کنند که سزاوار قیصر است و با خدا آن‌طور رفتار کنند که سزاوار خداست! بنیان‌گذار دین اسلام دولت و حکومت خود را پایه‌گذاری کرد و نیازی نداشت کلیسایی بسازد. دوگانگی بین مقام سلطنت و کشیش که در مسیحیت غرب بسیار مهم است در اسلام هیچ‌گونه معادلی ندارد و در طول حیات حضرت محمد (ص) مسلمانان به همراه پیامبرشان که در رأس حکومت قرار داشت به سرعت به یک جامعه‌ی مذهبی - سیاسی تبدیل شدند. ایشان هم سرزمین اسلامی و هم مردم را اداره می‌کرد. نوع دولتی که برای اداره‌ی دین اسلام طرح‌ریزی شده بود، پیروزی و رسیدن به حکومت و قدرت مطلق در جهان اسلام را برای مسلمانان شفاف و روشن می‌کرد. در رم بی‌دین، قیصر خدا بود؛ اما در مسیحیت انتخابی بین خدا و قیصر وجود دارد و نسل‌های بعدی مسیحیت در این انتخاب گرفتار شده‌اند. چنین انتخاب و روند دردناکی در اسلام وجود ندارد. در اسلام حالت قیصری وجود ندارد و تنها خداست که حاکم مطلق است. او تنها ابرقدرت و تنها منبع قانون است و حضرت محمد (ص) پیامبر اوست که در زمان حیاتش هم از سوی خدا تعلیم دید و هم از سوی خدا عمل کرد. وقتی حضرت محمد در سال ۶۳ قمری رحلت یافت، فعالیت تبلیغی و معنوی او که آوردن کتاب خدا برای بشر بود، تکمیل شد. آنچه باقی ماند وظیفه‌ی دینی گسترش وحی الهی بود تا زمانی که تمام جهان را فراگیرد. برای فراهم شدن انسجام لازم و رهبری و انجام این وظیفه، یک نماینده یا جانشین نیاز بود. لغت عربی خلیفه عنوانی بود که توسط ابوبکر پس از پیامبر برای سرپرستی جامعه‌ی اسلامی به کار گرفته شد. جامعه‌ی مدینه زیر نظر

خلیفه به‌سختی و مشقت در یک قرن به یک امپراتوری عظیم و اسلام به یک دین جهانی تبدیل شد. مسلمانان اولیه این میراث را نگهداری کردند و ادامه دادند تا جایی که در نسل‌های بعدی نیز حقیقت دینی و قدرت سیاسی به‌طور استوار به هم مرتبط‌اند، اولی دین و دومی سیاست را تقدیس می‌کند و دومی، اولی را نگه می‌دارد. از نظر لوییز در اسلام سیاست به‌عنوان یک اصل وجود دارد. (لوییز، ۱۹۹۳: ۹۷)

بیشتر مسلمانان موافق‌اند که خداوند این اصل یعنی جدا نبودن دین از سیاست را در فرایندهای الهی و چارچوب دین اسلام به پیامبر تکلیف کرده است و این عقیده به‌وسیله‌ی شریعت، یعنی قانون مقدسی که به‌طور گسترده با کسب تجربه‌ی قدرت، ماهیت قانون‌گذاری قدرت، وظایف مقننه و مجریه و در یک کلمه با آنچه ما در غرب قانون اساسی می‌نامیم حفظ و تأیید می‌شود. (پیشین). لوییز هم‌چنین عنوان می‌دارد که کشورهای مسلمان هنوز تا حدی مانند گذشته مسلمان هستند اما کشورهای مسیحی دیگر همانند گذشته مسیحی نیستند و از اصول و مبانی دین مسیحیت خارج شده‌اند. مسلماً در بسیاری از این کشورها، کشیش هنوز نیروی قدرتمندی است اما نقش او دیگر، مانند آنچه در قرون گذشته بوده، نیست و این به‌هیچ‌وجه اهمیت کمی ندارد؛ اما هم‌اکنون در هیچ‌یک از کشورهای مسیحی، رهبران مذهبی و کشیشان نمی‌توانند به پایه‌های عقاید و مشارکتی که در سرزمین‌های مسلمانان باقی ماند، اتکا کنند. کشورهای مسیحی که تقدسات مسیحی را اعمال می‌کنند، از امنیت نشئت گرفته از تفاسیر انتقادی یا بحث‌هایی که به‌طور معمول حتی در کشورهایی که به‌صورت نمایان سکولار یا جوامع دموکرات مسلمان هستند پذیرفته شده است لذت می‌برند. ایمان و سطح بالای اعمال مذهبی در میان مسلمانان در مقایسه با پیروان مذاهب دیگر قسمتی از توجیحات مربوط به نگرش منحصربه‌فرد مسلمانان نسبت به سیاست است، اما این همه‌ی توجیحات نیست. از آنجا که نگرش به سیاست توسط مسلمانان ممکن است در گروه‌های فردی یا حتی در تمام گروه‌هایی که توجه و اعتقاد آن‌ها نسبت به ایمان مذهبی و عمل به آن به‌شدت ظاهری و فرمالیته است، یافت شود. دین اسلام فقط مربوط به

عقیده و عمل نیست بلکه نوعی هویت، وفاداری و اخلاص است. برای خیلی‌ها هویت، صداقت، وفاداری و اخلاص است که بر دیگران برتری می‌یابد. (همان):

به نظر می‌رسد مشکل اصلی بنیادگرایان اسلامی با مدرنیته روشن‌تر شد. درحالی‌که مسلمانان دین را از سیاست جدا نمی‌دانند، مدرنیته دین را به حوزه‌ی شخصی و خصوصی فرد رانده است و طی فرایند مدرنیزاسیون مسلمانان نیز باید از چنین سبکی در حوزه‌ی سیاست و زندگی شخصی خود تبعیت نمایند.

### **بازیگر امنیتی ساز**

بازیگر امنیتی ساز با فعالیت زبانی خود و با استفاده از زبان است که به امنیتی سازی پدیده‌ای برای مخاطب خود دست می‌زند. در "امنیت، چارچوب تحلیلی جدید" بوزان و ویور تأکید می‌کنند که هم قدرت و هم اینترساجکتیو بودن تهدید، هر دو در امنیتی سازی پدیده بسیار مهم هستند. اینکه چه کسی در واقع مجاز است به امنیتی سازی یک پدیده دست بزند باید به این نکته اشاره کرد که برخی بازیگران در موقعیتی هستند که راحت‌تر می‌توانند مورد پذیرش قرار گیرند در واقع آن‌ها این قدرت را دارند که امنیت را تعریف کنند. (بوزان، ۱۳۹۲: ۳۴).

### **معرفی مدرنیته به مثابه تهدید وجودی برای مسلمانان**

در ادامه ابتدا به مفهوم مدرنیته می‌پردازیم:

### **مفهوم مدرنیته و سیاست در جهان امروز**

مشهور است که ارسطو بیان داشته که هر کس تعاریف را کنترل نماید، کنترل بحث را نیز در دست خواهد داشت. به همین خاطر واریسی کلیدواژه مدرنیته نیز ضروری است. واژه‌ی مدرن تا امروز، همراه با معنای اصلی آن یعنی کنونی و امروزی باقی مانده است. بسیاری از مردم که واژه‌ی مدرن را در گفتار هرروزه‌ی خود به کار می‌برند، مقصودشان از کاربرد آن معنای زیر است: چیزی نو و امروزی که به جای چیزی کهنه که دیگر قابل قبول نیست، قرار گرفته باشد. از نظر شماری از نظریه پردازان علوم اجتماعی نیز، مشروعیت مدرن بودن یا

مدرنیته از پیکارش با سنت‌ها نتیجه می‌شود. (احمدی، ۱۳۸۹: ۹۱). مفهوم رویارویی امروز با گذشته، یا تقابل پدیده‌های تازه با امور کهن و سنت‌ها، به روزگاری بسیار دورتر از سده‌ی شانزدهم بازمی‌گردد. هر دوران تاریخی با مسئله‌ی رویارویی نو و کهنه، به شکلی و تا حدی روبروست و در موارد ناگزیر معنای آن را تدقیق می‌کند. حتی در ایستاترین و یکدست‌ترین فرهنگ‌ها که بنا به دانش متن‌شناسانه و تاریخی ما دگرگونی‌هایی بس اندک به خود دیده بودند، باز تقابل نو و کهنه و ستایش تازگی و امروزگی را می‌توان یافت. هر دین، آیین، نظریه و باوری به تازگی خود می‌بالد و با این منطقی که جانشین چیزی از کارافتاده و قدیمی شده، درستی پیشنهادهای خود را اثبات می‌کند؛ بنابراین شاید در یک جمع‌بندی بتوان گفت که مدرنیته یعنی مدرن بودن و به همین دلیل مدرنیته را به‌عنوان برابر این واژه در زبان فارسی پیشنهاد کرده‌اند. مدرنیته یعنی منش شیوه‌ی زندگی امروزی و جدید که به‌جای منش کهن زیستن نشسته و آن را نفی کرده باشد. (احمدی، ۱۳۸۹: ۱۰۲).

برخی پژوهشگران همچون هانا آرنت فیلسوف، یا آنتونی گیدنز جامعه‌شناس، زمان پیدایش مدرنیته را سده‌ی هفدهم دانسته‌اند. گیدنز در کتابی با عنوان نتایج مدرنیته نوشته است: مدرنیته به آن شیوه‌ی زندگی اجتماعی یا سازمان‌دهی گفته می‌شود که در اروپا، در حدود سده‌ی هفدهم پدید آمد و بعد بیش و کم دارای پیامدهای جهانی شد. این سرچشمه سبب شد که مدرنیته با یک دوران تاریخی خاص و در یک منطقه‌ی جغرافیایی خاص همبسته شود. آرنت در پایان مقدمه‌ی کتاب وضعیت بشری در مورد معضل پیدایش مدرنیته نوشته است: دوران مدرن همان جهان مدرن نیست. از نظر علمی دوران مدرن در سده‌ی هفدهم آغاز شد و در آغاز سده‌ی بیستم به پایان رسید. از نظر سیاسی، دنیای مدرنی که ما امروز در آن زندگی می‌کنیم با نخستین انفجار اتمی آغاز شده است. آرنت در مقاله‌ای این نکته را دقیق بیان کرده است: دوران مدرن با علوم طبیعی سده‌ی هفدهم، انقلاب‌های سده‌ی هجدهم و صنعتی شدن سده‌ی نوزدهم آغاز شد و در مقابل دنیای مدرن سده‌ی بیستم قرار گرفت که با رشته فاجعه‌هایی که از جنگ جهانی اول آغاز شدند،

شکل گرفته است. این نکته‌ی مهمی است که هانا آرنت مدرنیته را به‌عنوان یک دوران یا بهتر بگوییم به‌عنوان مجموعه‌ای از دستاوردهای علمی و فنی و اجتماعی در مقابل دنیای مدرن سده‌ی بیستم قرار می‌داد. این گونه می‌توانیم بگوییم که او به‌خوبی با تناقض‌های درونی مدرنیته و با دشواری کار کسانی که رویکردی غیر نقادانه نسبت بدان اتخاذ می‌کنند، آشنا بود. (احمدی، ۱۳۸۹: ۲۱۳)

به نظر می‌رسد برنارد لوییز خود دین اسلام عامل این اختلافات در جهان می‌داند چراکه از نظر وی یک تفاوت بنیادی میان این دین و دین‌های دیگر وجود دارد و آن تفاوت بنیادین این است که پیامبر مسلمانان همان رهبر جامعه‌ی آنان نیز است، به‌عبارت‌دیگر جدایی که میان دین و سیاست در غرب وجود دارد، جدایی که حاصل ورود به دوران مدرن است، در جامعه‌ی مسلمانان بی‌معنا است. درحالی‌که مسلمانان دین را از سیاست جدا نمی‌دانند، برخی از آن‌ها در مواجهه با مدرنیته و پیش آمدن سؤال بزرگ چرایی انحطاط جوامع مسلمین، مجذوب تمدن غربی گشته و خواهان شبیه شدن هر چه بیشتر جوامع مسلمین با غرب شدند و خواستند همان مسیری را پیمایند که غرب در ورود به دنیای مدرن، پیمود. این در حالی است که واکنش دومی نیز وجود داشت، واکنشی که مدرنیته و دنیای مدرن را تهدیدی برای خود تلقی کرد. آن دسته از مسلمانان که مدرنیته را متعلق به غرب دانستند و آن را تهدیدی وجودی برای خود تلقی کردند، عده‌ای از این دسته‌ی دوم شروع به امنیتی سازی آن کردند. از نظر آنان پیامدهای مدرنیته برای جوامع مسلمانان فاجعه‌بار بود.

### **پیامدهای مدرنیته در عصر حاضر**

بی‌شک جریان مدرنیته با تمامی آمال و امیالی که بانیان آن تعریف کرده بودند، به همراه خود موجی از پیامدها و تأثیرات را بر جوامع هدف و به‌صورت خاص در جهان اسلام در پی داشته است. در همین رابطه می‌توان بیان داشت که از یک زاویه کاهش جایگاه اجتماعی دین، در جامعه‌ی مدرن یکی از مهم‌ترین پیامدهای مدرنیته بود. پیامدهای

مدرنیته از سده‌ی پانزدهم میلادی به این سو و در پی دگرگونی‌هایی که به تدریج در عرصه‌های مختلف اجتماعی، فرهنگی، سیاسی، اقتصادی، علمی و فکری غرب رخ داد، نهادهای اجتماعی جدیدی شکل گرفت و جایگاه برخی از نهادهای اجتماعی پیشین مانند دین تغییر کرد. پیش‌تر اشاره کردیم که مجموعه این دگرگونی‌ها را که بخشی از تحولات تاریخی اروپا به شمار می‌آیند مدرنیته می‌خوانند. در واقع مدرنیته، پیامد یا دستاورد مجموعه دگرگونی‌هایی است که به تدریج و پس از رنسانس، اصلاح مذهبی، روشنگری و انقلاب صنعتی در حوزه‌ی هستی‌شناسی، معرفت‌شناسی و انسان‌شناسی جوامع غربی رخ داد. بر اثر این دگرگونی‌ها، نفوذ و قدرت اجتماعی سازمان دینی غرب، کلیسا، کاهش یافت و بر همین اساس بسیاری از نظریه‌پردازان علوم انسانی - اجتماعی سده‌ی نوزدهم میلادی پیش‌بینی کردند که دین در جامعه مدرن افول خواهد کرد؛ تیلور، فریزر، مارکس و بعدها فروید پیش‌بینی کردند که با چیرگی علم بر شیوه‌ی تفکر مدرن، دین ناپدید خواهد شد (گیدنز، ۱۹۹۰: ۱۲۳).

از زاویه دید گیدنز بنیادگرایی اصولاً مدرنیته را زیر سؤال می‌برد و اصل و مرام مدرنیته را مبنی بر اینکه "هیچ اصل مقدسی وجود ندارد و هر اعتقادی را می‌توان مورد تجدیدنظر قرار داد"، نمی‌پذیرد. از دیدگاه وی، پویایی افراطی مدرنیته مانع از آن می‌شود که بتوان امور را برای مدتی طولانی بدیهی انگاشت. از بین رفتن احساس تداوم، مشکلاتی را در زمینه‌ی احساس هویت و امنیت وجودی پیش می‌آورد. زیستن در جامعه‌ای سرشار از خطرهای احتمالی ناشی از گسترش مدرنیته، هم اضطراب زاست و هم اعتماد به نظام‌های مدرن را خدشه‌دار می‌کند. احساس عدم امنیت وجودی، سردرگمی‌های اخلاقی - وجودی، عدم قطعیت و تردید، علاوه بر اینکه بحران‌های هویتی و اخلاقی و احساس بی‌معنایی و پوچی را به وجود می‌آورند، واکنش به گسترش مبانی و اصول و ارزش‌های مدرنیته را برمی‌انگیزند. به نظر گیدنز آشکار و برجسته شدن سویه تاریک مدرنیته، در گرایش به اشکال جدید دینی و معنویت نقش دارد. افزایش جاذبه بنیادگرایی‌های دینی که

خواهان توقف پیشروی و گسترش اصول مدرنیته‌اند و جنبش‌های دینی جدید که مسائل اخلاقی و وجودی را کانون توجه خویش قرار می‌دهند، گواهی بر این مدعایند. (گیدنز، ۱۹۹۰: ۱۴۱). با مقدماتی که بیان شد به نظر می‌رسد به این دلیل که بخشی از مسلمانان بنیادگرا دین را بخشی از هویت خویش تلقی می‌کنند، در واقع مدرنیته و مدرنیزاسیون برای آن‌ها یک تهدید وجودی تلقی می‌شود چراکه هویت آن‌ها را نشانه می‌گیرد؛ بنابراین در طرز تلقی جریان‌های تروریستی تکفیری مانند داعش از اسلام، مدرنیته نه تنها سازگاری با اسلام ندارد که در تعارض با آن است و اشکال از پدیده‌های مدرن است در چنین خوانشی پدیده‌های مدرن، مدرنیزاسیون و خود مدرنیته یک تهدید وجودی به حساب می‌آیند و سعی در مقابله با آن رادارند.

همان‌گونه که ذکر آن رفت جریان‌های تروریستی - تکفیری داعش مدرنیته را به مثابه تهدیدی وجودی برای اسلام و کلیت آن معرفی می‌نماید و به ادامه‌ی امنیتی سازی مدرنیته دست می‌زند. بدین ترتیب مشاهده می‌کنیم که شخص ابومصعب الزرقاوی به عنوان بنیان گزار و یکی از مهم‌ترین رهبران داعش برای امنیتی کردن پدیده‌ی مدرنیته و هم‌چنین خود غرب از این روش یعنی استدلال ورزی استفاده می‌نماید. وی در کتاب خود به تشریح وضعیت امروز مسلمانان پرداخته و وضعیت امروز آنان را اسف‌بار می‌داند. وی در فصل اول کتاب خود به رخت بر بستن دین از میان مسلمانان اشاره می‌کند (زرقاوی، ۲۰۰۶: ۳۴۵). او معتقد است که چون در اکثر بلاد اسلامی، به شریعت پروردگار عمل نمی‌شود، دین از جوامع مسلمین رخت بر بسته است نکته‌ی قابل توجه این است که وی شروع رخت بر بستن دین از جوامع مسلمین را مصادف با استعمار سرزمین‌های مسلمانان توسط اروپاییان و غربی‌ها و رویاروی مسلمانان با مفهوم مدرنیته می‌داند. بدین ترتیب از این مقدمه نتیجه می‌گیرد که باید برای خروج از این بحران کاری کرد و راه‌هایی را جهت خروج از بحران پیش روی مسلمانان می‌نهد. با نگاهی گذرا به فصل اول کتاب وی متوجه می‌شویم که وی چگونه به امنیتی کردن مدرنیته پرداخته یعنی به تلقی مدرنیته به عنوان یک تهدید وجودی



دست‌زده است و همچنین به فوریت اقدام در برابر این تهدید نیز پرداخته است چراکه به ارائه راه‌حل‌هایی برای خروج از بحران امروزی مسلمانان می‌پردازد. راه‌حلی که وی ارائه می‌دهد متناسب با همان تهدید وجودی است وی جهاد را به‌عنوان راه‌حلی ارائه می‌دهد که در برابر چنین تهدید وجودی فوریت دارد.

### جریان‌های بنیادگرایی به‌عنوان بازیگران امنیتی ساز

جریان داعش یکی از خطرناک‌ترین گروه‌های تروریستی در طول تاریخ مدون بوده است و نگاهی به اهداف و عملکردها و راهبردهای در پیش گرفته شده این مسئله را بر ما مبرهن می‌سازد که این گروه در نمونه خود بی‌نظیر به نظر می‌رسد. لازم به ذکر است که از بین گروه‌های تروریستی که در چند سال اخیر در منطقه‌ی خاورمیانه ظهور کرده‌اند، گروه داعش یکی از گروه‌های پیچیده‌ای است که با وجود مقابله‌ی دولت و ارتش سوریه و همچنین مقاومت‌ها و تقابل‌ها در عراق، همچنان در حال گسترش است. این گروه تروریستی تاکنون جنایت‌های بسیاری را در قبال انسان‌های مسلمان و غیرمسلمان انجام داده است. این گروه یکی از شاخه‌های گروه القاعده بود و یک سازمان تروریستی مبتنی بر تفکر سلفی جهادی است که معتقد به بازگشت خلافت اسلامی و تطبیق با شریعت است. اولین زمینه‌ی شکل‌گیری داعش، به تحولات بعد از حمله‌ی امریکا به عراق در سال ۲۰۰۳ بازمی‌گردد. حمله‌ی امریکا به عراق فضای مناسبی را برای شکل‌گیری و فعالیت بسیاری از گروه‌های مسلح در عراق، چون گروه‌های تکفیری و جهادی القاعده و گروه‌های بعثی و سنی مذهب که مخالف شرایط جدید در این کشور بودند ایجاد کرد. این گروه‌های مسلح با جذب منابع مالی و انسانی تلاش کردند تا با نیروهای نظامی آمریکایی و عراقی مقابله کنند. یکی از شاخه‌های مهم این طیف از گروه‌های تکفیری و جهادی جماعت التوحید و الجهاد بود که به رهبری ابومعصب زرقاوی در سال ۲۰۰۴ تشکیل شد (نصری، ۱۳۹۳: ۱۲۹).

ابومعصب الزرقاوی رهبر اولیه این گروه پس از بیعت با اسامه بن‌لادن رهبر القاعده، تشکیل تنظیم القاعده فی بلاد الرافدین را ایجاد کرد. این تشکل به عملیات تروریستی گسترده و

بی‌رحمانه‌ای نظیر ترور و بمب‌گذاری در بازار و محله‌های مختلف، تخریب مساجد و بارگاه امامین عسکریین علیهماالسلام دست زدند و به‌اندازه‌ای در این حوزه فعالیت خود را گسترش دادند که به یکی از گروه‌های قوی تروریستی در عراق تبدیل شدند و نفوذ خود را در بسیاری از مناطق افزایش دادند. در سال ۲۰۰۶ زرقاوی، شورای مجاهدین را به سرکردگی عبدالله رشید البغدادی تأسیس کرد. با کشته شدن زرقاوی توسط نیروهای آمریکایی در همین سال، ابوحمزه المهاجر به جانشینی وی تعیین شد و در پایان سال ۲۰۰۶ نیز دولت اسلامی عراق به سرکردگی ابوعمر البغدادی تشکیل شد (یزدان پناه، ۱۳۹۲: ۸۸). بنابراین دولت اسلامی عراق، گروهی منشعب از القاعده و درواقع شاخه‌ی عراقی القاعده بوده است که در مقایسه با القاعده خط‌مشی و فعالیت‌های بسیار رادیکال‌تری را دنبال می‌کند. با مرگ ابوعمر البغدادی در سال ۲۰۱۰ نامنی‌هایی که توسط این گروه در عراق ایجاد می‌شد، به‌شدت کاهش یافت. با این وجود، انتخاب ابوبکر البغدادی به‌عنوان رهبر این گروه، موجب آغاز مرحله‌ی جدیدی از عملیات تروریستی در عراق شد. باروی کار آمدن البغدادی، دامنه‌ی عملیات و حملات این گروه تروریستی وسعت گرفت و هم‌زمان با آغاز بحران سوریه، البغدادی فرصت را غنیمت شمرد و با اعزام تروریست‌های تحت فرمانش به سوریه، نخستین گام‌هایش را برای تحقق رؤیای فرمانروایی بر سرزمین شام برداشت و پس از حمله به عراق، در تاریخ ۹۳/۴/۸ به‌عنوان اولین روز تشکیل خلافت اسلامی توسط داعش اعلام و از مسلمانان جهان برای بیعت با ابوبکر البغدادی، سرکرده‌ی گروهک تروریستی یادشده، به‌عنوان خلیفه‌ی مسلمین درخواست دعوت به عمل آوردند. (یزدان پناه، ۱۳۹۲: ۷۸).

## نتیجه‌گیری

همان‌گونه که ذکر آن رفت، به نظری می‌رسد جریان‌های بنیادگرایی به امنیتی‌سازی مدرنیته و مدرنیسم پرداخته‌اند. زرقاوی به تشریح وضعیت امروز مسلمان به‌ویژه وضعیت آنان پس از یازده سپتامبر می‌پردازد تا بگوید که وضعیت امروز مسلمانان به دلیل رخت برپستن دین از میان آنان، غائب بودن حاکمیت شریعت اسلامی و همچنین تسلط دشمنان یعنی کفار، وضعیتی اسف‌بار است. او با جلوه دادن مدرنیته به‌مثابه‌ی تهدید وجودی، تهدیدی که موجودیت دین اسلام را به خطر انداخته است، نتیجه می‌گیرد که باید اقدامی فوری برای مقابله با این تهدید وجودی اتخاذ شود و آن راهی نیست جز جهاد. وی به تفصیل به چرایی پرداختن به جهاد و واجب بودن این امر در وضعیت امروزی می‌پردازد؛ لازم به ذکر است که ابومصعب الزرقاوی در بخش "الادله الشرعیه علی النقاط الاساسیه للعقیده الجهادیه للمقاومه" به دلایلی برای وجوب جهاد می‌پردازد؛ دلایلی مانند واجب بودن خروج بر حاکم مرتد، اشغال بودن سرزمین‌های مسلمانان توسط کفار، عدم همکاری با کفار و واجب بودن شورش علیه کفار، حرمت خون مسلمانان و مباح بودن خون کافران، اشاره می‌نماید. نگارنده مقاله معتقد است بنیادگرایی اسلامی هنوز مسئله‌ی جهان است و افول داعش را نباید به معنای از بین رفتن بنیادگرایی اسلامی دانست. فهم هر چه بهتر یک جریان یا گروه تروریستی که تهدیدی برای جهان و جهانیان (از جمله جوامع مسلمانان) به حساب می‌آید، جهت غافل‌گیر نشدن از به وجود آمدن گروه‌های تروریستی در آینده لازم و ضروری است. این مقاله تلاش نمود گامی در جهت فهم بهتر جریان‌های بنیادگرایی اسلامی بپردازد چراکه بنیادگرایی اسلامی هم چنان تهدیدی برای جهان است چنانکه مشاهده نمودیم با خروج امریکا طالبان به سرعت بر سراسر افغانستان مسلط شده و جهان را شگفت‌زده نمودند. استدلال شد که بنیادگرایان اسلامی به امنیتی‌سازی مدرنیته و مدرنیزاسیون به مفهوم بوزانی آن دست‌زده‌اند و جهاد راه‌حل تجویزی آنان و اقدامی فوری جهت مقابله با این تهدید وجودی (مدرنیته و مدرنیزاسیون) است.

## منابع و مآخذ

افتخاری، اصغر (۱۳۸۴)، امنیت جهانی، رویکردها و نظریه‌ها؛ تهران، انتشارات پژوهشکده مطالعات راهبردی

بوزان، بری (۱۳۹۲)، مردم، دولت‌ها و هراس، تهران: انتشارات پژوهشکده مطالعات راهبردی.

داداندیش، پروین؛ کوزه‌گر کالجی، ولی (۱۳۸۹)، بررسی انتقادی مجموعه امنیتی منطقه‌ای با استفاده از محیط امنیتی منطقه قفقاز جنوبی، فصلنامه راهبرد

دکمچیان، هرایر (۱۳۹۷)، جنبش‌های اسلامی معاصر در جهان عرب، انتشارات کیهان خانی، عبدالله (۱۳۸۹)، نظریه‌های امنیت، تهران: انتشارات مطالعات ابرار معاصر تهران  
قهرمان پور، عسگر (۱۳۸۷)، مناطق و قدرت‌ها. نظریه مجموعه امنیتی منطقه‌ای، تهران: انتشارات مطالعات ابرار معاصر تهران.

عمید زنجانی، عباسعلی (۱۳۸۱)، انقلاب اسلامی ایران؛ علل، مسائل و نظام سیاسی، نشر معارف.

مودب، محمد (۱۳۹۲)، فرایند دولت-ملت سازی در عراق و تأثیر آن بر امنیت ملی ج.ا.، ایران

مرداد، بهروز (۱۳۹۸)، بنیادگرایی اسلامی و پست‌مدرنیسم، تهران: انتشارات بهمن برنا  
نصری، قدیر (۱۳۸۳)، نقد و بررسی کتاب مناطق و قدرت‌ها، ساختار امنیت بین‌الملل، فصلنامه مطالعات راهبردی. شماره ۲۴.

Buzan, Barry. *People, States and Fears*, Maryland: Rowman and Littlefield International, 1983

Buzan, Barry and Wæver, Ole, *Regions and Powers: The Structure of International Security*, Cambridge: Cambridge University Press, 2009

Cemil Aydin. "The idea of Muslim World: A Global Intellectual History", *Journal of Religion and Europe*, 12, no.2(2019)

Fredrich Wehrey Dalia, Dassa Kay, Jessica Watkins, Jeffery Martini, Robert A.Guffey *The Iraq effect, the Middle East after the Iraq war*, Arlington: Rand, 2010

Samiei, Mohammad, *The Battle of Power in Iran: Why and How did the Clergy Win?* Tehran: Nei, 2019

Werner, Schiffauer. *Religion and Media*, Stanford California: Stanford University press, 2001